



مخترانی خداوند از ولایت حمایت می کند

حاج حسین خوش لجه

## خداوند از ولایت حمایت می کند

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة  
الله وبركاته، السلام على الحسين و على بن  
الحسين و اولاد الحسين و اهل بيت الحسين و  
اصحاب الحسين و رحمة الله و بركاته

رفقای عزیز، ما صحبتی که می کنیم، یک وقت می بینی  
یک خطراتی دارد می خواهد به شماها بخورد، نه شما،  
به هر کسی که این نوار مرا گوش می دهد. ما می خواهیم  
که اینها، همه ما، یک آگاهی داشته باشیم و از آن

خطرات مصون باشیم؛ یعنی آن خطرات به ما نخورد؛ یعنی خودمان را حفظ کنیم. البته درست است که خدا حفظ می کند اما خدا می گوید اگر بخواهی من حفظت می کنم. خدا همیشه یک جوری با ما صحبت می کند، ما را با خودش شریک می کند. تو نباید شریک برای خدا درست کنی. اینکه می گوید تو را شریک می کند، تأییدت می کند. تو نباید شریک برای خدا درست کنی؛ اما خدا تأییدت می کند. حالا من فکرش را کردم که اگر کسی بخواهد حفظ بشود باید آگاهی داشته باشد، تفکر داشته باشد. وقتی که خواست این طور که خود خدا می گوید، می گوید اگر بخواهی، هدایتت می کنم. شما باید در تمام ابعاد خون و گلوله های خونت تا موهای بدنت، بخواهی

هدایت شوی؛ یعنی ما بخواهیم در آن صراط مستقیم که خدا گفته قرار بگیریم. آن وقت البته خدا ما را هدایت می کند. اما به قول بعضی ها بی چون و چرا؛ یعنی تمام هدف ما باشد که ما بخواهیم هدایت شویم؛ آن وقت خدای تبارک و تعالی با قدرت کامل خودش، تو را حفظ می کند. حالا گفتم که آن کسی که بخواهد یک صحبتی بکند از برای عده ای که دوستش هستند یا از برای عده ای صحبت بکند باید از الست بگیرد بیاید توی انبیاء یعنی آدم ابوالبشر، از زمان آدم ابوالبشر باید این آدم یک قدری آگاهی داشته باشد، آنوقت او را بیاورد از زمان آدم ابوالبشر تا صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، این باید یک آگاهی داشته باشد؛ زمان نوح چه شد،

زمان ابراهیم چه شد، زمان موسی چه شد، زمان هود چه شد، زمان لوط چه شد، اینها را آگاهی باید داشته باشد، اگر آگاهی نداشته باشد حق صحبت ولایت ندارد؛ یعنی باید آگاهی داشته باشد، چه کسی آگاهی به او می دهد؟ خدا. چه کسی آگاهی به او می دهد؟ امام زمان. عزیز من، شما که اهل علم هستی، طلبه هستی، واعظ هستی، مهندس هستی، می خواهی با مردم صحبت کنی، هر چیزی که نمی شود بگویی، باید آگاهی داشته باشی، آن آگاهی را بگویی، نه حرف خودت را؛ یعنی آن آگاهی را به مردم بگویی نه حرف خودت را. تو خودت که چیزی نیستی، ما که چیزی نیستیم، ما یک جزء هستیم. حالا توجه فرمودید من چه

چیزی می گویم وگرنه یک مسئولیتی می آید روی تو. نباید هر حرفی را هر صحبتی بکنی؛ یا آن حرفی که زدی باید جوابگوش باشی. حرفی که زدی یک جواب ندارد، باید جوابگوش باشی.

زشت است که این حرف را بزخم اما می زخم. من یک حرفی را که بزخم جوابگوش هستم. اگر جوابگوش نباشی آن حرف سازندگی ندارد. جوابگوش کیست؟ او جواب به تو می دهد. اگر تو خودت را هیچ چیز کردی، یعنی اصلاً هیچ، خب او القا و افشا به تو می دهد، تو دیگر نیستی، وقتی تو نیستی او مسلط است به خلق، او مسلط است به حرف، او مسلط است، من که مسلط نیستم. ببین، من چه چیزی می گویم، دلم می خواهد آقایان

توجه بفرمایند وگرنه این حرف یک منیّت دارد. وقتی که اینطور شد من جوابگو نیستم، او جوابگو است، خب، همان جواب را می دهی. اما چطور؟ تو بنده باشی. وقتی بنده باشی فرمان آقایت را می ببری، فرمان مولایت را می ببری. خب، مولا هم به تو می گوید این کار را بکن، تو هم می کنی. چیزی نیست،

حالا ما می خواهیم بگوییم که این خلق، مردم که جهنمی می شوند، مردمی که از صراط مستقیم خارج می شوند، مردمی که به اصطلاح تکذیب شدند، مردمی که می گویند که اگر یک نفر با دین از دنیا برود، تعجب می کنند، این [روایت]، آدم را شگفت زده کرده، من که نماز می خوانم روزه که می گیرم، خمس که می دهم،

سهام امام که می‌دهم، انفاق که دارم، تمام ابعاد مسلمانی به من جمع است، حالا امام صادق اینجایک پیرانتز زده، یعنی یک فرمایشی فرموده، اول این را بگویم که شما مطلب را قبول کنید. حضرت می‌فرماید مکه می‌روند، عمره می‌روند، نماز می‌خوانند، نماز شب می‌خوانند، تا حتی می‌گویند جاده را صاف می‌کنند عاق والدین نیستند پدر و مادر هم از دستشان راضی است، تمام ابعاد مسلمانی را می‌گویند، می‌گویند دم هم از ما می‌زنند، می‌گویند اینها اهل جهنم هستند. آقا جان، توجه داشته باش! راوی از حضرت سوال می‌کند آقا این قرآن که سر می‌گیرد، به قرآن اعتقاد دارد، مکه می‌رود به مکه و منا اعتقاد دارد، نماز شب می‌خواند جاده صاف



می کند، عاق پدر و مادر نیست، تمام ابعاد مسلمانی را دارد آخر، چرا اینطوری است؟ حضرت دست هایش را همچنین می کند می گوید مال را چنگ می زند. اصلاً مخصوصاً حضرت دستش را اینطوری می کند می گوید: مال را چنگ می زند؛ یعنی گیری به حرام و حلال نمی دهد. خب، با همین، مکه می رود با همین، عمره می رود با همین، نماز شب می خواند، باطل است! حالا بین این را به شما گفتم حالا اگر هم شما از عضو، آمدی جزو شدی، از عضو، شما آمدی کنار، کارت باطل است. عین همین است. ببین، من روایت گذاشتم رویش. عین همان است، چرا؟ خدای تبارک و تعالی امیرالمؤمنین را محور درست کرده، یک وقت یک اشاره

ای در یک نوار کردم، یعنی تأیید کرده، گفتیم که مقصد خدا، علی است؛ یعنی امام حسین است، امام زمان است، خواستش عدالت است. حالا این آدم از عضو، خودش را جدا کرد. تمام بدبختی بشر که گمراه می شود، [این است که] از عضو جدا می شود، آن آقا از عضو جدا شده، تو می روی با او هستی، تو می روی او را تأیید می کنی، او از عضو جدا شده.

بابا جان، اول کسی که از عضو جدا شد عمر و ابابکر بود، چرا اینها را باطل اعلام کرد؟ عضو، ولایت است، عضو، الان وجود مبارک امام زمان است. عضو، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، خب جدا شدند. این خیلی ابعادش می رود بالا. دلم می خواهد کسی که نوار مرا

گوش می دهد یک قدری توجه داشته باشد. فکرش این طرف و آنطرف نباشد، تو فکرت این طرف است، از آنجا می خواهی استفاده کنی، از آنجا می خواهی استفاده بکنی، از آنجا می خواهی استفاده کنی، از نوار هم می خواهی استفاده کنی. این است که آن مطلب قشنگ در دل شما جا نمی افتد. من از شما خواهش می کنم کسی که نوار مرا گوش می دهد یک قدری توجه کند؛ حرف من که نیست. حالا ببین عمر و ابابکر از عضو جدا شدند، نماز می خوانند روزه می گیرند حج می روند جهاد می روند تمام ابعاد مسلمانی را دارد چرا لعنت شدند؟ من به تو آگاهی می دهم تو این طوری نشو دیگر! تمام بشر که جهنمی شدند، اینها از عضو جدا شدند، حالا آن کسی

که از عضو جدا شد، رهبرش شیطان است، شیطان رهبری اش می کند، تا تو از عضو جدا نشدی رهبر تو ولایت است، امیرالمؤمنین است، آن وقت خدا حمایت از ولایت می کند، خدا که حمایت از جنایت نمی کند، تو وقتی جدا شدی غصب شدی، هیچ کازت درست نیست، حالا علت سر این است، آن وقت در هر زمانی خدای تبارک و تعالی برای تو حجت گذاشته است. راهنمایی ات کرده، اما توجه کنید؛ رهبری که از عضو جدا شد، شیطان است. حالا در هر زمانی، اینقدر این جدا شدن از عضو ابعاد دارد، امام گُشی هم می شود، از عضو جدا شده، مگر نشدند؟ مگر عمر و ابابکر نشد، بدعت گذار دین شد، مگر زهرا را نکشت، مگر زهرا ی

عزیز را نکشت، چرا؟ آن عناد خودش را ریاست خودش را، تکبر خودش را می خواهد اعمال کند. دلم می خواهد خیلی توجه بفرمایید به این حرف، این که جدا شد از عضو، ببین هارون جدا شد، مامون جدا شد، متوکل جدا شد، مگر امام گُش نشدند، یک بدبختی اش این است که ما می رویم طرف آن کسی که از عضو جدا شده، در هر زمانی، در هر زمانی این هست، در آن زمان عمر بوده ابابکر بوده، در زمان ما یک چیز دیگری می شود، یک حرف دیگر هست.

حالا از کجا بفهمیم که این آقا که الان یک ریاستی دارد از عضو جدا نشده؟ باید امر عضو را بگویند، اگر امر عضو را گفت این جدا نشده، ما با ریاست و با بی‌مَت طرف

نیستیم، سمت دارد، داشته باشد، خدا ان شاءالله سمت شماها آقایان مهندسین را بالا ببرد، علما را بالا ببرد، تمام را بالا ببرد. ما آنقدر دلمان می خواهد که بالا بروید که برسید به ماوراء، این نیست؛ اما اصل این است که شما از عضو جدا نشوید، حالا ببین من یک چیزی به شما می گویم چقدر خوب است، شما اگر عضو شدی، عضو ولایت می شوی، یعنی می شوی دست علی، ببین، امیرالمؤمنین انگشتش را حمایت می کند دستش را حمایت می کند، پایش را حمایت می کند، چشمش را حمایت می کند، می کند یا نمی کند؟ اگر شما شدی، چشم او می شوی پای او می شوی، مگر نگفت یا کمیل دست و جوارح خودت را در نزد خدا بگذار، خدا که دست

و پا نمی‌خواهد، یعنی دست تو امر خدا را اطاعت کند  
پای تو امر خدا را اطاعت کند، چشمت امر خدا را اطاعت  
کند، زبانت امر خدا را اطاعت کند، اگر امر را اطاعت کرد  
می‌شود دست علی، چرا به علی می‌گوید قدرت الله، اذن  
الله می‌گویند، مگر خدا دست دارد؟ علی امر را اطاعت  
می‌کند، امر خدا را اطاعت می‌کند، ما باید امر اینها را  
اطاعت کنیم، اگر امر اینها را اطاعت کردیم آنوقت  
امیرالمؤمنین صفات الله به تو می‌دهد، تا حتی این  
صفات الله را اگر یک کافر هم داشته باشد امیرالمؤمنین  
پاسخ می‌دهد. من به شما گفتم که پاسخش را می‌دهد.  
این آقای مهندس سوالی کرد، یک صحبتی کرد من  
جوابش را دادم، من شب دیدم که امیرالمؤمنین صفات

الله را پاسخ می‌دهد، چون که صفات الله صفات خداست، علی حمایت از صفات خدا می‌کند هر که داشته باشد، البته کفار به درد همین جایشان می‌خورد، توجه فرمودید، ماشینش حفظ می‌شود کارش می‌گیرد، بالاخره صفات خدا را پاسخ می‌دهد.

حالا شما اگر عضو شدی، ولایت دفاع از شما می‌کند، اما تا توان داری عضو بشوید جزو نشوید، بدبختی این است آن آدم از عضو جدا شده، تو می‌روی طرف او! خدا هم او را لعنت کرده، هم تو را، مگر مامون جدا نشد، مگر هارون جدا نشد چرا هم او را لعنت می‌کند هم آنهايي را که متابعتش کردند لعنت می‌کند؟ مگر عمر و ابابکر جدا نشدند، چرا هم او را لعنت می‌کند هم آنها را [که



متابعتش کردند] لعنت می کند؟ ما باید خیلی آگاهی داشته باشیم عزیزان من، این نیست که ما داریم می کنیم، من گفتم: ببین، چقدر مطلب روشن است؟ ما رفتیم پی نمازمان، خیلی اعتقاد داریم، [رفتیم] پی روزه مان، بنده را الان ببین یک ریشی و یک پالتویی و همه اینها را اطاعت کردیم، یک پوزخند هم به آن کت شلواری می زنیم، می گویم منم که یک پالتو دارم، منم که اینطوری هستم، من خودم را قانع کردم؛ نماز می روم، نماز شب می خوانم، یک کار خیری می کنم؛ تا حتی یک بیتوته ای دارم؛ شیطان به این کارها لذت می دهد. حرف من این است؛ خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، می گفت منافق اشکش پشت چشمش است،

تا می گویی، اینطوری می کند اشکش جاری می شود؛ اما یک شیعه از روی معنویت، می آید امام حسین را خرد می شود تویش و اصحاب را خرد می شود تویش و مشغله را می بیند یک اشکی می ریزد، این اشکی که می ریزد از روی معرفت می ریزد، می گفت منافق اشکش پشت چشمش است، این آدم به عبادتش و به این کارها مغرور است؛ اما نمی فهمد خدا لعنتش کرده، چرا؟ دنبال خلق رفته، خلق را تأیید کرده دنبال خلق رفته، این را خدا لعنتش دارد می کند، چرا؟

ببین، دارم دوباره تکرار می کنم آن خلقی که دارد امر خودش را اجرا می کند؛ اما یک خلقی هم هست که نه، یک حکومتی دارد؛ امر خدا را دارد اطاعت می کند، مگر

سلمان حکومت نداشت؟ مگر حکومت مدائن را نداشت، امر علی را دارد اطاعت می کند، پس ما نیامدیم هر حکومتی را ساقط کنیم، ما آمدیم چه چیزی را ساقط کنیم، آن کسی که از امر جدا شده، آن کسی که از عضو جدا شده، خودش را عضو کرده، تو هم رفتی طرف او، ببین من دوباره تکرار می کنم، حالا یک روایت می خواهی، حضرت می فرماید: ظلمه، خودش ظلمه است، این آقا رفت دارد با این ظلمه رفاقت می کند، او هم جزو ظلمه است، یکی دیگر باز به این می خندد این هم جزو ظلمه است. چرا؟ آن ظلمه، ظالم است، دارد امر خودش را، عناد خودش را اجرا می کند، تو هم رفتی او را یاری کردی. دوباره روایت بگذارم رویش، یک شخصی

آمد خدمت امام صادق عرض کرد یابن رسول الله من یک دوستی دارم می خواهد بیاید خدمت شما، گفت بیاید، این آدم آمد و حضرت روضه داشت و تمام شد و نشستند و این شخص گفت یابن رسول الله من کاری نکردم، گناه نکردم، کسی را نکشتم، به قتل جدت حسین شرکت نداشتم، من کاتب بودم، من فقط می نوشتم که چقدر رفتند کربلا، هفتاد هزار نفر رفتند، من نوشتم، می گویند: اینقدر امام صادق گریه کرد، از ریش مبارکش اشک می چکید. گفت: یکی کاتب شدید، یکی شمشیر تیز کردید، جد مرا کشتید. متوجه شدید؟

پس اگر طرف آن کسی که از عضو جدا شده بروید، او دارد این کارها را می کند؛ در آن کارها شریک هستید.

پس آقا جان من قربانت بروم فدایت بشوم یک آیه قرآن هم داریم یکی از آقایان گفت آیه اش را بیاور گفتم من جمله اش را می گویم، گفت درست است، این آیه گویا آیه نور است که خدا در این آیه خطاب می کند به مردم، می گوید شما پیشینیان را ببینید، آن پیشینیان چه کردند که مورد لعنت شدند؛ یعنی دارد هشدار به تو می دهد، من هم دارم همان کار را می کنم، من هم دارم همان را می گویم، می گویم آن پیشینیان را ببینید، زمان عمر و ابابکر را ببینید، زمان هارون را ببین، زمان مأمون را ببین، زمان متوکل را ببین، زمان قلدرها را ببین، اینها چه شدند، نرو دنبال اینها، تأییدشان نکن.

عزیزان من قربانتان بروم خیلی باید حواستان جمع

باشد، من یک مطلبی را به شما بگویم، ببین، ما مهر حکومتی که هست مبادا که با آن حکومت نبرد کنیم، حکومت را خدا خودش می‌داند، جان آن حکومت دست خداست، بخواهد جانش را می‌گیرد، این اباذر عزیز ببین چه کار کرد؟ دیگر ما از اباذر بهتر کم داریم، چون که پیغمبر فرمود: زیر این آسمان از اباذر راستگوتر نیامده، پس راستگوست، توجه بفرمایید، اما این کار چیزی نکرد، آمد و عثمان اولش برایش یک خیک عسل داد و روغن داد و یک بشقاب زر کرد داد و تا حتی دخترش جلوتر رفت درش را باز کرد و یک انگشت خورد، [اباذر] گفت این را داده دست از علی برداریم، برگرداند! گفت من نمی‌خواهم، حالا چه کارش کرد، حالا آمده آنجا

ایراد کرد به عثمان، اینها را جمع کردی چه کار کنی؟ مگر تو یادت رفته که پیغمبر یک درهم پیشش بود، آنقدر ناراحت بود، تو می گویی من [خلیفه هستم] اینها را جمع کردی چه کنی؟ یک یهودی آنجا بود آدم عثمان بود تا به او گفت، گفت: چه کار داری به خلیفه مسلمین؟ گفت خفه شو پسر یهودی! حکم خدا را تو داری به ما می گویی؟ خب یک شهادتی نشان داد، حالا این شهادتی که نشان داده بین من دارم چه می گویم، امام هست این کار را کرد، بین من چه می گویم، امیرالمؤمنین هست این کار را کرد؛ این کار شرعاً درست است؛ اما در عرف درست نیست، باید حتمی امیرالمؤمنین به او می گفت، خیلی قشنگ کار کرده، آنها

را قبول نکرده، بچه انگشت زده برگردانده، تمام اینها درست است؛ اما چرا نمی شود با این حکومت [طرف شد]؟ این حکومت هم نیرو دارد، هم قلدر است. فهمیدی؟ هم نیرو دارد، توجه فرمودید، نمی شود با او طرف شد، به تو نرسیده، جانش دست خداست. [حالا] چه کارش کرد، تبعیدش کرد، تبعیدش کرد در بیابان، آنقدر علف خورد که حاج شیخ عباس می گفت در شکمش پیدا بود، چرا، این که می فرماید اگر اباذر می دانست چیز سلمان را، سلمان را می گشت، از این حرفهاست، این دارد خیلی قشنگ کار می کند، عثمان را ذلیل کرده، اما ببین چه می گویم، این کار را کرده کار درست است ما نمی خواهیم به اباذر ایراد کنیم، کار،



درست است، اما امام حاضر است، الان هم وجود امام زمان حاضر است.

به هیچ عنوانی به حکومت کار نداشته باشید، راه خودتان را بروید، الان هم وجود امام زمان درست است، راه خودت را برو، خودت را هم گرفتار نکن، مسئول هم نیستی، چرا؟ ما نیامدیم بگوییم این حکومت عثمان است، یکی یک جارو به دم ما نبندد، نیامدیم بگوییم این حکومت متوکل است، نه! من در حکومت جهانی دارم صحبت می‌کنم که کسی به حکومت نباید کار داشته باشد. اگر هم کار داشته باشند، در خودشان باید بکنند، ما نه قدرت داریم، نه نیرو داریم، نمی‌توانیم. چه کار بکنیم؟ حالا می‌گوید امر به معروف، امر به

معروف! اول باید بدانی که فایده‌ای دارد، دوم باید بدانی برای جانت ضرر ندارد، سوم برای دینت ضرر ندارد، کاری ما نمی‌توانیم بکنیم؛ اما تأیید نکن، تکذیب هم نکن، راه خودت را برو، شما برو درست را بخوان دکتر شوی، تو برو مهندس شوی، تو برو بالاتر، راه خودت را برو، ببین چه می‌گوییم، من اباذر را متهم نکردم؛ اما در زمان امام، حتمی باید امیرالمؤمنین بگوید اباذر این کار را بکن، چرا می‌گوید سلمان ده درجه ایمان دارد؟ چرا می‌گوید «سلمان منی اهل البیت» چرا با این زحمت‌هایی که اباذر کشیده پیغمبر نمی‌گوید اباذر جزء اهل بیت است؟ چرا؟ آن نیرویی که درونش است آرام نمی‌تواند بگیرد. اغلب ما هم همین‌طور هستیم؛ آن

نیرویی که درونمان است نمی‌توانیم آرام بگیریم. بارها به شما گفتم که نیرو را باید خرج نیرو کنید، یعنی باید شما در امر نیرو باشید، شما بدان عزیز من دوباره تکرار می‌کنم شما آینده این کشور هستید، برای خودت گرفتاری درست نکن، برای خودت، زنت، بچه‌ات گرفتاری درست نکن، تو اگر راست می‌گویی، غرض مرض نداری خودت صاف برو.

حالا یک روایت دیگر می‌گذارم روی این که ان شاء الله امیدوارم قبول کنید، حضرت فرمود که در آخرالزمان تمام اینها را گفتم که این طور می‌شود آنطور می‌شود، آن وقت سلمان گفت که برای مؤمن؟ گفت: [برای] مؤمن خیر است. گفت: آقا جان، اگر ما آن زمان را درک

کردیم چه کنیم؟ آن زمان فتنه، من گفتم، تمام فتنه‌های این صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، آخرالزمان، همه جمع شده، تمام، گریبان ماست، ما باید از اینها نجات پیدا کنیم، با چه چیزی نجات پیدا می‌کنیم؟ با تفکر، با آرام، با یقین، ببین من به شما گفتم، گفتم که از ماوراء داری می‌بینی، از است داری می‌بینی، از زمان صد و بیست و چهار هزار پیغمبر می‌بینی، باید ببینی، اصلاً ببینی؛ آمدی در زمان عمر و ابابکر، ببینی، در هر زمانی، ببینی، زمان هارون را ببینی، زمان مأمون را ببینی، زمان متوکل را ببینی، زمان قلدرها را ببینی، آنها که آن کارها را می‌کردند گرفتار شدند، با این آیه قرآن دارد به تو می‌گوید آنها را ببین،

آنها را ببین، تو نکن. آن دیگری دارد به تو هشدار می دهد. عزیز من، چرا فکر نمی کنی؟ چرا مقدس می شوی؟ مقدس نشو، متدین بشو. متدین، مطابق دین کار می کند، متدین، دین الگوش است، با چه چیزی ببینی؟ با یقین ببینی، اگر تو با یقین دیدی، شک نداری، اگر با یقین ندیدی، شک داری، یک تبصره به آن می زنی، آن وقت اینجایش اینطوری بوده، اینجایش آن طوری بوده، اینها را شیطان یادت می دهد، عزیز من قربانت بروم، حرف بشنو، والله بالله دلم می خواهد دین شما محفوظ باشد، ایمان شما محفوظ باشد، اسلام شما محفوظ باشد، هیکل شما محفوظ باشد، همیشه خنده در لبتان باشد، همیشه ولایتان سرشار باشد، همیشه

شیطان خدشه به ولایتان نزند، همیشه آگاه باشید، همیشه آگاهی داشته باشید، همیشه برجسته خلق باشید، مگر سلمان برجسته خلق نیست؟ نسبتاً اباذر مگر برجسته خلق نیست؟ دلم می خواهد اینطوری باشید، از کجا اینطوری باشید؟ دارم دوباره می گویم، ماوراء را ببینید، آن بدها را آگاهی داشته باشید، چطور شدند که گرفتار شدند، این جوانان عزیز، همین است، اینها هم نسبت به خودشان باید آگاهی داشته باشند، آن جوانی که ضربه خورده، با او راه نرو تو هم ضربه می خوری، آن جوانی که هروئینی شده بین چطور شده، آن جوانی که تریاکی شده اینطور شده، آن جوانی که رفت خارج اینطور شده، اینطوری شده،

عزیزان من، جوانان عزیز، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، والله، به دینم قسم، هیچ چیزی را من به قدر دینم نمی خواهم. می خواهم شما جوانها یقین کنید اگر یک ذره ناراحتی داشته باشید من ناراحتم، ما از آن آدم‌ها نیستیم که بی عاطفه باشیم. چرا؟ اگر کسی این مرام را داشته باشد، مرام امامش را دارد، مرام پیشوایش را دارد، مرام رئیس مذهبش را دارد، ما هر چیزی را خیلی درک نکردیم، عزیزان من ما باید درک داشته باشیم. چرا یک شخصی مریض شده؟ حالا آمده مسجد، امام صادق می گوید مریض شدی؟ می گوید: آره، می گوید من مریض شدم، بهتر شدی؟ آره، می گوید من بهتر شدم، یعنی عزیزان ما، جان ما، مال ما، رفقای عزیز همه با

هم مشترک است. همانطور که می‌گویم شما باید عضو باشید، رفیق‌های صمیمی آنها که در حق هم برادرند ما عضو هم هستیم، پس اگر من می‌گویم من تملق نمی‌گویم، روایت و حدیث پیاده می‌کنم، اصلاً شما باید دایم آگاه باشید، شما ان شاء الله امیدوارم که می‌خواهید نود سال، هشتاد سال، ان شاء الله صد سال زندگی کنید، تو باید حمایت از هیکل خودت بکنی، حمایت از جوانی خودت بکنی، حمایت از دین خودت بکنی، حمایت از اسلام خودت بکنی، حمایت از حقیقت خودت بکنی، تو باید سر پا باشی. مواظب باشی خدشه به آن نخورد، در هر ابعادی که هستید باید مواظب باشید. عزیزان من، قربانتان بروم، فدایتان بشوم؛ اما باید چشم عالم بین



داشته باشید، با فکر و اندیشه، با فکر و اندیشه، چشم  
عالم بین داشته باشید، محافظت از ولایت خودت بکنی،  
از اسلام خودت بکنی، از جان خودت بکنی، از حیثیت  
خودت بکنی، از آبروی خودت بکنی، از شخصیت  
خودت بکنی، از مال خودت بکنی. مواظب باشید. چرا  
به شما می گوید اگر خمس و سهم امام دادی افشا کن؟  
می گوید یعنی یکی نگوید این خمس و سهم امام  
نمی دهد. می گوید افشا کن، من خمس می دهم، سهم  
امام می دهم؛ یعنی نگذارید کسی خدشه به شما بزند،  
بگوید این خمس نمی دهد، سهم امام نمی دهد،  
خانه اش نرو؛ مردم از آدم اعراض کنند. چقدر خدا  
مواظب شماست؟ این ریا نمی شود، مردم بدانند شما

حساب سال داری؛ این ریا نیست، البته ببخشید این مثل ختم می شود، می گوید اگر خدای نخواسته کسی مرده بود، ختم رفتی، برو خودت را نشان بده او دلش خوش شود. این همین است. چرا دارد می گوید؟

ببین همیشه خدا و ولایت مواظب است که خدشه به شما نخورد، در هر چیزی دارد..... اما می گوید اگر صدقه می خواهی بدهی تا می توانی مخفی بده، چرا؟ اینجا را می گوید افشا کن آنجا را می گوید مخفی بده، چرا؟ ممکن است که این صدقه را اینطوری بدهی شاید یک قدری ریا باشد؛ اما خمس و سهم امام را می گوید افشا کن، آن، ضربه به تو می خورد، این، یک وقت می بینی اگر آدم خیلی ابعادش بالا نباشد ممکن است یک

خدشہ ای به او بخورد. می گوید تا می توانی مخفی بده، چرا؟ بین خدا در همه جا مواظب ما هست؛ اما اگر ما مواظب باشیم. من بارها به شما گفتم عزیز من، قربانتان بروم، بیایید حرف بشنوید، بیایید با تفکر باشید، آنها آمدند ما را مثل خودشان بکنند، آنها که بخل ندارند، حسد ندارند، الان می بینی یک کاری می خواهد بزند روی دستت، بالاتر برود. آنچه که بالا هست در مقابل امام زمان پایین است، خب، این چیزی اش نمی شود که، آنچه که در خلقت بالا و پایین درست کرده، خلق درست کرده، دجّال دارند چه بازی هایی درست کرده اند، آخرش هم می گوید یک نماز اینجا می خوانم، یک نماز هم آنجا می خوانم. چرا؟ این

را دارد علم می کند از بغلش نان بخورد، آب بخورد،  
خدایا زبانمان را نگهدار.

عزیزان من، اگر شما اینطوری بودید و دنبال خلق  
نرفتید، چرا من اینقدر می گویم دنبال خلق نروید، او در  
مقابل خدا دارد یک کاری می کند، فرمان خدا را نبرده  
است. چرا به شیطان گفت گم شو، فرمان نبرد، عزیز  
من، قربانت بروم، ما باید فرمان ببریم، فرمان خدا را  
باید ببریم. اگر شما فرمان بردید، خدا شما را  
فرمان فرمایت می کند، عزیز من والله فرمان فرمایت  
می کند، به دینم فرمان فرمایت می کند، فرمان فرمای  
ماورا می شوی تو، اما فرمان خلق را نبر! دوباره تکرار  
می کنم خلقی که از خودش بخواهد مایه بگذارد. کسی

که دارد امر خدا را می گوید، او امر را دارد می گوید او نبی است. اصلاً خلق چه بزرگ و چه کوچکش باید نبی باشد، نبی دارد فرمان و امر خدا را به تو می گوید. ما هم دوباره تکرار می کنیم ما مخالف حکومت و این حرفها نیستیم، ما مخالف کسی هستیم که فرمان نبرد، من به شما گفتم این تلویزیون حرام نیست، آهنش، شیشه اش که حرام نیست، آن تولیدش حرام است، ما با تولید تلویزیون یا با تولید خلق مخالف هستیم، اگر مطابق امر نباشد یا مطابق با آیه قرآن نباشد، وگرنه ما چه مخالفتی با آن داریم. مگر ما آمدیم اینجا جنگ و گریز با مردم داشته باشیم؟ نه! اگر تو آن را قبول کردی، حرف حق را قبول نکردی، حرف خلق را قبول کردی. عزیز من،

توجه داشته باش این می شود خلق پرستی، باید خداپرست باشی.

حالا ببین، خدا دارد چه چیزی به شما می گوید، حالا خدا برای شما محور درست کرد، بعضی علما یک حرفی می زنند می گویند: «باذن الله و اذن رسوله ادخل هذا البيت» با کسی که هفتاد سال درس، قال الصادق و قال الباقر خوانده ما هر چه کردیم این از توی کله اش نرفت بیرون، ما هم کوتاه انداختیم. دیدیم که یک آبرویی دارد، حالا می خواهیم به شما بگویم. ببین «باذن الله و اذن رسوله ادخل هذا البيت» اینها اینطوری می گویند، یعنی اول باید باذن خدا باشد، بعد رسول و این، حالا ببین دارم الان به شما چه چیزی می گویم، خدا گفت:

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» درست است؟ مگر خدا امر نکرد که تسلیم نبی بشوید، خدا اذن داد تسلیم نبی بشوید، حالا این [نبی] چه کار کرد؟ گفت: تسلیم علی بشوید. پس اگر تسلیم علی شدید تسلیم خدایی، تسلیم نبی هستی، چه چیزی می گوئید بعضی از شماها؟! چرا توجه ندارید؟ ببین دوباره می گویم نازل کرد «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی [یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما]»، حالا گفت تسلیم نبی بشوید. آیا این نبی حق دارد حرف بزند یا نزند؟! گفت تسلیمش بشوید، چرا نگفت تسلیم انبیای دیگر بشوید؟ می گوید تسلیم این نبی بشوید چرا؟ حالا نبی چه می گوید؟ می گوید:

تسلیم علی بشوید، درست است، پس اذن داد. پس اصل آن است، اصل کیست؟ اصل علی است. این که اولی این است، دومی آن است دارید شما نمره می دهید، این نمره ها چیست که می دهید؟ حالا امیرالمؤمنین چه می گوید، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می گوید من از تمام گذشته و آینده مطلع هستم بیایید من مطلعتان کنم. مگر به او نگفت که من از آسمان بهتر خبر دارم، سعد وقاص گفت موهای سر من چند تا است؟ گفت می دانم، اما یک بچه ای داری در خانه، او کُشنده پسر من است. حالا [عمر] سعد وقاص بزرگ شده می گوید درست است، این نوید را به او داد که دو نفر می آید تو اینطوری هستی، حالا من آن را نمی گویم، حالا هم



آگاهش کرد،

حالا توجه کنید چه می‌گوییم، حالا اگر یک کسی آمد گفت من خلیفه مسلمین هستم، این خلیفه مسلمین باید از تمام ماورا مطلع باشد. این را که خدا معلوم کرد، باید از تمام ماورا اطلاع داشته باشد. حجت خدا یعنی این. توجه فرمودید چه می‌گوییم؛ اما نبی نه، نبی یک حدی مطلع است، مطلعش می‌کنند، حجت خدا مطلع است به تمام این خلقت؛ اما نبی را مطلع می‌کنند، به غیر از پیغمبر آخرالزمان؛ او ولی است، نبی یک شغلی است که به او داده، او ولی است، ببین، تا قیام قیامت گفتم. حالا حرفم این است اگر یکی اینطوری است ما قبولش داریم. حالا که اینطوری نیست می‌روید دنبال

این چه کنید؟ پس این که می گوید شما دنبال خلق نرو، خلق را مؤثر ندان، خلق وارد به کل خلقت نیست می گوید نرو دنبالش. اگر بروی دنبالش، کارت خراب می شود، چرا؟ والله، خدا تو را می خواهد که دارد اینطوری حرف می زند، عزیز من قربانت بروم. من هم دارم تو را آگاهت می کنم، ببین دوباره تکرار می کنم، اگر سمت حجت اللهی به کسی داد، این حجت خدا که الان وجود امام زمان است، تمام خلقت به این احتیاج دارد، این که الان می گوید من هستم به تو احتیاج دارد، چرا توجه نداری؟ این که دارد این حساب را می کند؛ مثلاً هارون یا مامون، این دارد چه کار می کند، احتیاج به تو دارد. چرا؟ می گوید اگر امر مرا اطاعت نکنی،

اینطوری ات می کنم، اما آن حجت خدا کیست، دوباره تکرار می کنم، حجت خدا [کسی است که] تمام خلقت به او احتیاج دارند. شما که خودتان در دعای ندبه خواندید مگر نمی گوید اگر این نباشد، تمام عالم فروزان می شود؟ یعنی امام زمان شخصی است که مثل یک عمود خیمه که در این خلقت است، خلقت فروزان می شود، خب اگر یکی اینطوری است، برو. برو دنبالش ما نمی گوییم نرو.

حالا چرا؟ عزیزم او می خواهد تو را به کمال برساند. او آمده تو را به کمال برساند، تو را مشابه او بکند، چرا ما توجه نداریم؟ مشغول شدیم ما. عزیز من، مشغول شدیم. ما باید مشغول نباشیم آگاه باشیم. دَرَسَت را

بخوان؛ خوب هم بخوان، دکتر هم هستی خوب باشید، می گوید: «یک دم غافل از این شاه نباشید، شاید دم زند آگاه نباشید.» یک ذره این آقای دکتر فراموش کند خدای نخواسته، یک نسخه عوضی می دهد، تمام ابعادش باید اینطوری باشد، درست است؟ اما امام زمان عوضی نمی دهد. خلق عوضی می دهد، متوجه هستی دارم چه چیزی می گویم، چرا؟ آن دکتر متخصص، دوره دیده است، دوره این را دیده، دوره این را دیده، دوره این را دیده، این مریض که می آید تمام دوره اش را در این [مریض] پیاده می کند آنوقت یک نسخه به او می دهد. این [مریض] خوب می شود. خرجش هم خداست، خوب می شود. دوره اش را پیاده می کند،

فهمیدی؟ خلق دوره دارد، توجه فرمودید؟ اگر یک چیزی است اینجا به دست آورده، حالا خدا چه می گوید، می گوید این را مؤثر ندان. خدا و امام زمان را مؤثر بدان، این دوره ندیده است. تمام دوره ها باید از این عبرت بگیرند.

خدای تبارک و تعالی قربانش بروم مگر باز هم شماها را رها کرده، حالا قرآن را روانه کرده، حالا این کلام خدا آمده تأیید کند این خلق را، توجه دارید یا ندارید؟ آمده خلق را تأیید کند. امیرالمؤمنین می گوید: «انا قرآن الناطق»، تأیید خلق اشتباه بود، تأیید دست ماورا بُود، تأیید دست رسول خدا بُود. ببین این حرف قشنگ هست یا نه، حالا قرآن آمده دارد تأیید می کند، حالا خدا

چه گفت؟ گفت: این که آمده تأیید کند هر کسی که این را قبول نداشته باشد، عبادت ثقلین کند می سوزانمش. خدا هم تأیید را تأیید کرد. کجا به تو گفته اگر کسی تو را قبول نداشته باشد، عبادت ثقلین کند می سوزانمش، تو این حرفها چیست که می زنی؟ هارون! مامون! متوکل! چرا این حرفها را می زنی؟ چه کسی تو را تأیید کرده؟ تأیید، امام هادی است آقای متوکل! چرا توجه نداری؟ پس تمام ابعاد شما باید مواظب آن تأییدی خدا باشد. اگر او را تأیید کنی، در تمام گلوله های خونت، او هم تو را تأیید می کند. توجه کنید به این حرفها، اگر تأیید کنی، می شوی «سلمان منی اهل البیت» حالا می گوید این سلمان جزء ما اهل بیت هست، ما را تأیید کرده، ما

هم او را تأیید می کنیم، کجا خلق تو را تأیید می کند؟ یک چهار روز کار از تو می کشد، تو را می اندازد آنجا. یک ذره مخالفتش را بکنی، یک ننگ می گذارد رویت. چرا ما اشتباه می کنیم؟ چرا ما توجه نداریم؟ چرا دست از امام زمانمان برداشته ایم؟ چرا آگاهی نداریم؟ چرا می توانی راه صد ساله را یکساله بروی. چرا خودمان را اینقدر می اندازیم در دست انداز؟ قشنگ است خدا می داند، خیلی قشنگ است. تو اگر تأیید کردی، او هم تو را تأیید می کند تکذیب نمی کند. اگر تو تأییدی نداری، تأیید امام زمان نداری، تأیید ولایت نداری تکذیب شدی.

عزیز من، خیلی باید توجه کنی، ببین چقدر تو را تأیید کرده، چقدر تو را دوست دارد، چقدر ولایت حکم روی تو

گذاشته است، چرا جای دیگر می‌روی عزیز من، خدا می‌داند اگر آخرت هم نبود، اصلاً من عقیده‌ام این است، اگر بهشت نبود، اگر جهنم نبود، اگر بشر می‌خواهد عزت داشته باشد به حرف اینها برود. اصلاً بهشت و آنها هم اصلاً وجود نداشته باشد به حضرت عباس می‌ارزد. حالا ببین چه می‌گویم، ببین چطور تأییدت می‌کند، می‌گوید اگر توهین به این دوست من بکنی که من را می‌خواهد، امیرالمؤمنین می‌فرماید؛ می‌گوید هیچ عبادتت قبول نمی‌شود. انگار خانه خدا را قبول کردی، خدا اختیار خانه‌اش را گذاشت در دست یک مؤمن. ببین، اصلاً آخرت به جای خودش. ببین من دارم چه می‌گویم، من تا حالا اینطور حرف نزده بودم، اصلاً برای دنیایت هم



خوب است. چقدر تو را دارد تأیید می کند، از آنجا بردش بالاتر، گفت حالا که ما را دوست دارد این محبت ما که دلش است، زیارت مؤمن، ثواب دوازده امام، چهارده معصوم دارد. چرا؟ الان تند می شود اما تندى اش برای من تند نیست؛ اگر زیارت امام رضا کنی، هفتاد حج، هفتاد عمره دارد. زیارت امام رضا را کردی؛ اما چرا می گوید اگر یک مؤمن را زیارت کنی، زیارت دوازده امام، چهارده معصوم کردی؟ مؤمن قلبش عرش خدا است، عرش الرحمن، دوازده امام، چهارده معصوم آنجا جمع شده اند، در قلب یک مؤمن قرار گرفته اند. آنوقت می گوید ثواب دوازده امام، چهارده معصوم دارد. حالا می گوید چرا تند حرف می زنی؟ تند نیست. وقتی که تو،

واقع، این دوازده امام، چهارده معصوم را قبول داشتی، امر اینها را اطاعت کردی، خودت را هیچ چیز کردی، خودت را صندوق اینها کردی، او این سمت را به تو می دهد، پاداش این کار را به تو می دهد. می گوید اگر من را زیارت کردی، این است، اگر مؤمن را زیارت کردی پاداش به تو می دهد. پاداش می دهد. می گوید ما دوازده تا از این آدم راضی هستیم، حالا این [مؤمن] محبت دوازده امام، چهارده معصوم را دارد، ثواب دوازده امام، چهارده معصوم را به تو می دهد، چطور تأییدت کند؟ چه کار کند خدا و پیغمبر با ما؟ چرا توجه نداری عزیز من؟ والله، می ارزد. حالا این نیاز است یا یک چشمک به یک آدم ناجور بزنی؟ تمام اینها را می ریزد.

خدا رحمت کند علمایی که ما را هدایت می کردند به خدا، هدایت می کردند به قرآن، هدایت می کردند به ماورا، خدا رحمتشان کند، این حاج شیخ عباس [تهرانی] یک وقت یک فرمایشی فرمود من کوچک بودم، شاید ده پانزده ساله بودم، یک روز ایشان قضایای آدم را نقل کرد گفت این یک ترک اولی کرد، لباسهایش ریخت، سیصد سال گریه کرد، من از همانجا که از مسجد آمدم بیرون تصمیم گرفتم گناه نکنم، دیدم این بابایم است که یک ترک اولی کرده، این کار را کرده، آنوقت نشستم. یک اتاق داشتیم آنجا رفتم نشستم رو به قبله، یادم نمی رود، نشستم، حساب کردم یک ترک اولی کرده، سیصد سال گریه کرده، خب، من

هم یک گناه کنم سیصد سال، دو تا گناه بکنم، من که شصت یا هفتاد سال بیشتر نیستم، چقدر من باقی دارم؟ ببین، من اینطوری گفتم، ما بچه رعیتیم، خیلی که فقه و اصول نخواندیم، اما حساب کردم که این عصاره فقه و اصول است. نشستم آنجا گفتم من یک گناه بکنم آن سیصد سال بوده، او پیغمبر بوده ترک اولی کرده، حالا من گناه کنم، خب بعد سیصد سال قبولم بکند یا نکند، خب من چقدر باقی دارم، پس من گناه نمی‌کنم، تصمیم گرفتم گناه نکنم، بعد گفتم خدایا تو ما را ناقص خلق نکردی اما ما ناقص هستیم، ناقصی ما این است که قدرت نداریم در برابر شیطان، قدرت نداریم نگاه نکنیم به زن مردم، قدرت نداریم معصیت

نکنیم، اما به من بگو معصیت در کف توست یا تو در کف معصیتی؟ معصیت در کف توست، من را حفظ کن، حفظم کرد؛ از آنجا من اینطوری شدم.

دلم می‌خواهد رفقای عزیز روی این [موضوع] یک قدری فکر بکنید، اگر شما اعتقاد به قرآن، اعتقاد به ماورا، اعتقاد به جُرْمهای این خدا داشته باشیم، والله ما گناه نمی‌کنیم، ما اعتقاد به جُرْمهای خدا نداریم، کم [اعتقاد] داریم، من به طوری خدا یاری ام کرد، این حرف یک قدری بی‌حیاگری من می‌زنم، اما من می‌زنم، من در جوانی‌هایم شیطانی نمی‌شدم، تا می‌شدم می‌گفتم من این کاره نیستم چشمم را باز می‌کردم، تو وقتی تصفیه شدی، در خواب هم تصفیه هستی.

می فهمی این طوری نیستی توجه فرمودی، من چشمم را باز می کردم، این حرف یعنی چه؟ بی حیاگری شد یا باحیاگری است، می خواهم به شما بگویم همین طور که ائمه طاهرین خواب ندارند، یک شیعه هم همین طور در خواب آزادی دارد، آنها به او می دهند، ببین، چه دارم به شما می گویم، همان طور که آنها خواب ندارند، یک شیعه هم [در خواب] آگاهی به او می دهند، خوابش می برد اما در خواب گناه نمی کند، در خواب معصیت نمی کند، آگاه است چشمش را باز می کند. این [شیعه] آلوده به گناه نشده، لذت از گناه نبرده، لذت از لقای خدا برده است،

دوباره تکرار می کنم لقای خدا رفقا، شکرانه حق است.

چرا؟ یک شکرانه که داری می کنی داری تملق از خدا می گویی، تملق از خلق نمی گویی، تملق از خدا می گویی. هر که حرف دارد بزند، یعنی الان دارم می گویم آقای مهندس! تشکر می کنم شما این را به من دادی، خدا هم همین است، وقتی که بدانیم خدا به ما داده، ما تشکر می کنیم، خدایا شکر که این را به من دادی. خدایا شکر که من را آوردی اینجا نشاندی، مگر اینجا آمدن شوخی است؟ مگر برنامه تلویزیون و ویدئو و این چیزها که حلال شده، سینما و اینها، اینجا آمدن خیلی حرف است، والله، بالله حالا به غیر قدیم است، این که می گوید «پشت پا بر عالم امکان زدم، دست بر دامن زهرا زدم»، الان شما دست بر دامن ولایت زدی،

پشت پا بر همه آنها زدی، مواظب باشید این را شیطان از شما نگیرد. امروز به غیر از پنجاه سال، صد سال پیش از این است، دویست سال پیش از این است، چیزی نبود که من یادم می آید یک یارو بود یک چیزی مثل کدو به آن می چرخید و یک طبلی می زدند. این مطربی بود، حالا چه خبر است؟ حالا کامپیوتر جهانی آوردند، چرا خانم های جهان را می بینی، تمام فساد جهان را می بینی، مرد می خواهد که به جهان دیگر ارتباط داشته باشد، نگاه نکند. چرا می گوید با من، در درجه من است، کامپیوتر جهانی برایتان می آید، ویدئو برایتان می آید، ممکن است بالاترش هم بیاد، مرد می خواهد نگاه نکند، حالا اگر آن طوری شدی می گوید هان! حالا نگاه کن،



پرده را برمی دارد برایتان، بهشتش را نشانت می دهد،  
والله، عرشش را نشانت می دهد به امام زمان، خدا را هم  
نشانت می دهد، خدا کجاست نشانت می دهد، آن جلوه  
خدا را نشانت می دهد، خدا جسم که نیست، آن جلوه را  
نشانت می دهد، اما آنجا چشمت را پیوشانی، اگر  
چشمت را پوشاندی، آنوقت آن نیروی ملکوتی را به تو  
می دهد جاذبه ولایت به تو می دهد، جاذبه توحید به تو  
می دهد، جاذبه قرآن به تو می دهد، جاذبه دوست علی  
به تو می دهد.

## یا علی